

ایران روی یک بمب ضد مذهبی خوابیده است

گفتگو با علی راستین از ایران

بی خدایان: مذهب‌بیون همیشه مدعی اند که مبنای اخلاق، اصول اخلاقی و اساس تمیز خوب از بد و خیر از شر، دین است و کسی که بی خدا شد دیگر پای بند اخلاق نیست. پاسخ شما به این ادعا چیست؟

علی راستین: قبل از پاسخ دادن باید کمی در مورد این واژه "اخلاق" بگویم و مرزبندی خود را با این کلمه روشن کنم. اخلاق چیز ثابتی نیست و بسیار متغیر است. هنوز خود مذاهب هم نتوانسته اند تعریف واحدی را از اخلاق بدهند. ممکن است امری در یک مذهب اخلاقی باشد اما در دین دیگر غیر اخلاقی تعریف شده باشد. این اخلاق در خود مذاهب بسیار متفاوت است. حتی در مقایسه با آنتیست ها و بی خدایان هم بسیار بیشتر فرق می کند. همچنین لازم به ذکر است که اصول اخلاقی یک مذهب هم در طول تاریخ ثابت نبوده و پا به پای تاریخ و تحولات تاریخی تغییر کرده است. من خودم شخصا به این کلمه "اخلاق" زیاد علاقه ای ندارم و آن را بکار نمی برم.

صفحه ۳

فعالیت‌های تروریستی خود را در غرب و شرق به پیش می برد، برای دستیابی به سیستم های قانونی مبتنی بر قانون اسلامی شریعه تقلا می کند. آخرین تلاش‌های اسلامیون در ایالت اونتاریو کانادا و در بریتانیا هستند. در ماریسی فرانسه، در اکتبر ۲۰۰۴ زنی بیست و سه ساله سنگسار شد. این دهشت آور است. گروه‌های اسلامی فعالانه برای کسب تأیید دولتهای غربی و کمک مالی آنها برای ایجاد تعداد بیشتر مدارس اسلامی، مساجد و مراکز اسلامی در غرب تلاش می کنند. هر صدای انتقادی نسبت به اسلام و قوانین و سنت‌های غیر انسانی و عقب مانده آن بعنوان اسلاموفوبیا و راسیسم، نه فقط توسط خود اسلامیون بلکه از سوی روشنفکران غربی توجیه کننده اسلام و دولتهای غربی خاموش می شود.

دولتهای غربی اگر اسلام سیاسی، تروریسم و اسلحه هایش را بیرون مرزهای آنها جا بگذارد و دستان خون آلودش را بشوید و عملیات تروریستی را در غرب انجام ندهد با آن مشکلی ندارند. البته این دولتها بهیچ وجه به آنچه که تروریسم اسلامی بر سر عراق و ایران و فلسطین و جاهای دیگر می آورد، اهمیتی نمی دهند. در واقع این آنها بودند که جنبش اسلام سیاسی را از حاشیه به بستر اصلی جوامع خاورمیانه بردند و آن را حمایت و تغذیه کردند. این دولتها بگرمی از ملاهای زن ستیز، آنتی سمیتیک، ضد بشر، ضد

سکولار علیه مقدس یونیورسال (جهانشمول) علیه مالتی کالچرال

آدمکشی و خونریزی است. این جنبش ارتجاعی با ترور، ارعاب، کشتن، سنگسار و نسل کشی راه خود را به همه جا باز کرده است. اسلام سیاسی یک هالاکاست را در خاورمیانه و در ابتدا در ایران خلق و هزاران نفر از مردم بیگناه را سلاخی کرد. در کشورهایی که اسلام سیاسی بر آنها حاکم است، نویسندگان، متفکرین، هنرمندان، فیلسوفان و فعالین از آزادی بیان محرومند. رژیمهای اسلامی بدلیل سرکوب و حشیانانه آزادی اندیشه رسوا هستند. به هر اندازه که یک دولت خود را با اسلام تداعی می کند، بهمان اندازه منتقدین آن دولت به اتهام شرک، کفر و ارتداد محاکمه می شوند. تحت قانون اسلامی شریعه که از ابزارهای قدرتمند اسلام سیاسی است مردم از بسیاری از لذتهای معمولی مانند نوشیدن مشروبات الکلی، نواختن و گوش دادن به موسیقی، حتی مطالعه ادبیات و فلسفه محروم هستند و از بیان جنسیت خود، آزادی بیان جنسی و یا لذت بردن از آثار هنری منع می شوند. در همانحال که اسلام سیاسی



اعظم کم گویان

خوشحالم که در بین همفکران و همکاران آته ایست، سکولار و آزاد اندیش خود، متفکرین، فعالین و دانشمندان بنام در این کنفرانس سخنرانی می کنم. اینجا من بعنوان یک منتقد اسلام، یک آته ایست، یک فعال پرسابقه حقوق زنان که از یک هلاکاست اسلامی جان بدر برده است صحبت می کنم.

متاسفانه و بدبختانه در قرن بیست و یکم ما شاهدیم که مذهب و جنبشهای مذهبی در چند دهه گذشته قدرت و نفوذ فراوانی بدست آورده اند و در واقع دنیا را برداشته اند. در خاورمیانه و آسیای مرکزی و برخی از قسمتهای دنیا اسلام سیاسی دست بالا را دارد و توانسته قدرت را در ایران، پاکستان، سودان، افغانستان بچنگ بیاورد، و در نیجریه، الجزایر، فلسطین و مصر به یک اپوزیسیون قدرتمند تبدیل بشود. اسلام سیاسی یک جنبش سیاسی معاصر است که بدنبال سهمی از قدرت نه تنها در خاورمیانه بلکه در غرب هم هست. مهمترین ابزار این جنبش برای رسیدن به هدف خود ترور،

زنده باد بی خدایی

بگذارند.

انتقادی به اسلام آنطور که به کنیم. ما باید به یک هسته محکم از مسیحیت و ادیان دیگر و به انجیل ارزشهای مشترک انسانی پایبند نگاه می‌کردیم منع می‌شویم. نقد به انجیل حداقل از قرن هفدهم با اسپوزا و سپس در قرن نوزدهم در آلمان همواره وجود داشته است. و با اینحال هیچکس جرات نمی‌کند با همین روش به قرآن برخورد کند. حتی در جامعه آکادمیک بحث علمی در مورد قرآن تابو است. در حالیکه جنبشی برای انتقاد به مذهب بویژه اسلام وجود دارد، توجیه گران اسلام و دولتهای غربی ایده اسلاموفوبیا را بکار می‌گیرند تا هر نوع انتقادی را به اسلام سرکوب کنند. اسلام باید مورد نقد قرار بگیرد. با خاموش کردن منتقدین و راسیست خواندن آنها، اسلامیون و توجیه گران اسلام می‌کوشند بر سلطه اسلام خدشه ای وارد نشود. در ایران بهای نقد اسلام، مرگ به ددمنشانه ترین شیوه است. در غرب باید شاهد چند مورد دیگر از نوع سرنوشت تئو وان گوگ فیلمساز هلندی منتقد اسلام باشیم؟

زیر پوشش احترام به فرهنگ "دیگران" و کاربرد خط مشی مالی کالچرالیسم، مذهب تشویق و ترغیب می‌گردد و اعتراض و نارضایتی خاموش می‌شود. دولتهای غربی، رسانه ها و بسیاری از روشنفکران باصطلاح چپ و لیبرال غربی با تشویق مالی کالچرالیسم، ستم بر زنان در محیط های اسلامی مهاجر نشین در غرب که توسط شیخ ها و ملاها کنترل می‌گردند، را لاپوشانی می‌کنند. حقیقت این است که همه فرهنگها نه برابر و نه انسانی هستند. انسانها قابل احترام هستند اما هر فرهنگی به این دلیل که انسانها را به آن منتسب می‌کنند قابل احترام و انسانی نیست. اگر ما به ارزشهای یکسان و برابر، به هدفهای انسانی مشترک پایبند نباشیم نمی‌توانیم به زندگی در یک جامعه سیویل و مدنی امیدوار باشیم، و ما نمی‌توانیم هیچیک از اینها را داشته باشیم اگر مداوما بر تفاوتها و آنچه که ما را از هم جدا می‌کند، تاکید

بگذارند. حالا آته ایستها، زنان و فعالین دفاع از حقوق انسان که توسط اسلامیون و دولتهایی حامی آنها، خاموش و سرکوب می‌شوند، چه باید بکنند؟ آنها مورد تهدید و ارعاب اسلامیون و بزودی دستگاه قضایی کشور قرار می‌گیرند. دولت بریتانیا می‌خواهد برانگیختن نفرت مذهبی را جنایی بکند و در نتیجه یک کمپین اسلامی مخرب و ناجور را براه بیندازد. اگر دولت واقعا می‌خواهد هارمونی و تولرانس بوجود بیاورد، باید نسبت به کلیه ادیان خنثی عمل کند، کلیه مدارس مذهبی را تعطیل کند و سیستم قانونی، آموزش و پرورش و زندگی اجتماعی را مذهب زدایی بکند. اما آنچه که دولت درصدد آن است، قرار دادن مذهب و رای هر نوع بحث و جدل و مخالفت، و دست بالا دادن به آن است، چیزی که هم اکنون دارد اتفاق می‌افتد. دولتهای غربی، قوانین و روشهای اسلامی را که ملاها و اسلامیون بمنظور ستم بر مردم مهاجر مسلمان در غرب برای تثبیت آنها لابی کرده و می‌کنند، را برسمیت می‌شناسند.

ترس از جریحه دار کردن احساسات مذهبی مسلمانان در همه جا بالا می‌گیرد. انتقاد و مخالفت با حجاب و نقش احکام قرآن در فرودستی زن دشوار و دشوارتر می‌شود. به عنوان معلم، مشاور راهنما، مددکار اجتماعی و بهداشتی اگر به ستم بر زنان و دختران در محیط های اسلامی انتقاد کنید، به شما مهر راسیست می‌زنند. چگونه می‌توان آیات وحشتناک قرآن که به ریختن خون کفار فرمان می‌دهد، و آیاتی که ترور و ستم بر زنان را توجیه می‌کنند، نادیده گرفت؟ هم قرآن و هم انجیل هر دو بدلیل برانگیختن نفرت مذهبی تحت قانون جدید بریتانیا باید ممنوع اعلام بشوند چون هر دو مملو از تحریک و اشاعه خشونت وحشیانه خدا علیه مردم هستند.

در دنیای "محشر" اسلام ما از نگاه

همجنسگرایان مانند غرداوی حمایت می‌کنند و آنها را سخاوتمندانه "رهبر جامعه مهاجر مسلمان" می‌خوانند. این واقعا تهوع آور است.

به این ترتیب نه در شرق و نه در غرب، مردم از تهدید و ارعاب و توحش اسلامیون در امان نیستند. در تلاش برای تشویق این جنبش ارتجاعی، دولتهای غربی آماده اند قوانینی را برای خاموش ساختن منتقدین چه شرقی یا غربی تصویب کنند. اگر من ادیان گوناگونی را که بنظرم زن ستیز، انسان کش و مسخره هستند، که البته همه آنها چنین هستند، را مورد انتقاد قرار بدهم، از سوی قانون تهدید خواهم شد. در برخی از استدلالهای وزارت کشور بریتانیا که در حمایت از قانون منع تحریک نفرت مذهبی طرح شد، قانون جدید بعنوان مشوق تولرانس و هارمونی بین مذاهب قلمداد گردید. آنچه که مورد بحث است مفهوم و معنای یک جامعه تولرانت و متساهل است. یک جامعه تولرانت، جامعه ای باز و دینامیک است نه جامعه ای بسته و راکد؛ نه جامعه ای که در آن یاهو ها و خزعبلات دینی؛ و خشونت و بی عدالتی به این دلیل که از سوی مذهب اعمال می‌شوند، تحمل می‌شوند و مورد احترام قرار می‌گیرند. در یک جامعه تولرانت، انتقاد و دیدگاههای مخالف مجاز هستند. آیا جامعه ای که در آن زیر نام احترام به مذهب و فرهنگ، نباید چیزهایی را نوشت و گفت که پیروان این یا آن مذهب نمی‌خواهند بشوند یا بخوانند، تولرانت است؟ و هنگامی که مورد سوال قرار دادن دین و نقد هر نوع مذهب و ایده ها و روشهای مذهبی حیاتی است، تلاش می‌شود که منتقد و انتقاد کننده را خاموش کنند؟ دولت بریتانیا در احترام به اسلام و جریانات اسلامی و حمایت از آنها آماده است هر نوع انتقادی به اسلام را سرکوب کند به شرطیکه همانطور که قبلا گفتم، اسلامیون اسلحه های خون آلودشان را بیرون مرزهای این کشور جا



از صفحه ۱

چون این واژه بیشتر ریشه ای مذهبی را به اذهان متبادر می کند. حال در مورد این ادعا که بی خدایان چقدر به اخلاق پایبندند چند نکته بگویم. اول اینکه بی خدایان اتفاقاً به شدت خواستار از بین بردن و کوتاه کردن برخی اخلاقیات هستند. پدیده هایی مثل حجاب اجباری بر سر زنان، فرمان قتل و جهاد علیه مرتدین و بی دینان و ... ممکن است در مذاهب یک رکن اخلاقی باشد و عمل کردن برای مرتکبین آن ثواب هم دارد. در حالیکه ما شدیداً خواستار چنین پدیده های زشتی هستیم. نکته دوم اینکه همیشه این مغلطه مذهب‌یون بوده است که توپ را به زمین ما بیاندازند. می گویند ما پایبند به اصول اخلاقی نیستیم. می گویند دین تنها عامل پایبندی به اصول اخلاقی است. ما در پاسخ به اینها باید بگوییم که ما هیچ عذاب وجدانی برای اثبات صداقت و با اخلاق بودن مان به اینها نداریم. به عنوان یک سند اخلاقی بروید بشمارید تک تک آدمهایی که بخاطر اعتقاد نداشتن به خدا، به خاطر بیان عقایدشان، به خاطر روشننگری توسط مذهب‌یون اعدام شدند. بروید بشمارید تعداد زنانی را که به خاطر رعایت نکردن همین سنن اخلاقی سلاخی شدند! ممکن است چیزی ملاک تمیز خوب از بد باشد، اما مطمئن باشید مذهب لا اقل ملاک

خوبی نیست. این را لا اقل مذهب‌یون نگویند که کارنامه اخلاقی شان از همه زیبا تر است!

نکته مهم اینجاست که کارکرد مذهب بر تشخیص نیک از بد برای مذهب‌یون نیست، بلکه اساسش در اطاعت محض و کورکورانه از فرامین الهی است. حال این فرامین الهی بنا به منافع طبقات حاکم متفاوت است. بنابراین یک مذهبی هم اگر کار به اصطلاح خوبی انجام می دهد، کنه موضوع را نمی فهمد. نمی داند که این کار "خوب" است و باید انجام شود. بلکه صرفاً از روی ترس از خدا و اینکه این امر خداست آنرا انجام می دهد. فرد مذهبی مثل انسان کوری است که قوه تشخیص هیچ چیز را ندارد و تنها راهنمایش مذهب و خداست. هر چه آنها بگویند کورکورانه انجام می شود! در حالیکه معیار تشخیص خوب و بد در بی خدایان عقل و آگاهی انسان و توجه منافع مشترک اجتماعی آنهاست. انسان بیخدا وقتی کاری را انجام می دهد دقیقاً از روی آگاهی است و می داند که چه کاری دارد انجام می دهد.

بی خدایان: در مقابل جریانات اسلامی و آبرو باختگی اسلام، از جانب جریانات راست در ایران دین زرتشت به عنوان یک آلترناتیو معنوی و سیاسی مطرح می شود. شما این پدیده را چگونه می بینید؟ آیا دین و از جمله دین زرتشت در بین مردم اقبال خواهد داشت؟

علی راستین: نقطه ثقل جریان ناسیونالیسم طرفدار غرب سلطنت طلب ها هستند و این موضع توسط بخشی از سلطنت طلب ها تبلیغ می شود. سلطنت تاریخاً ضد مذهب نبوده و نیست و درک آنها از سکولاریسم بسیار کودکانه است. حتی نقد آنها از اسلام با نقدی که جوان امروزی دارد بسیار متفاوت است. جوان امروزی در ایران حجاب اجباری را می بیند، آپارتاید جنسی را می بیند، تبعیض بین زن و مرد را می بیند، هر روزه به چشم می بیند که چطور یک اقلیت مفت خور مذهبی در حوزه های جهلیه و مساجد و سپاه و انصار حزب الله و کل حکومت مقدرات زندگی مردم را رقم می زنند و سرکوب می کنند، جوان نسل امروز طبعاً با دیدن اینها از دین زده می شود. اما نقد سلطنت طلب از اسلام بسیار عقب مانده و ارتجاعی است. رادیکال ترین اینها اسلام را قبول ندارند، نه به خاطر اینکه دین یک پدیده سرکوبگر و نتیجه فقر فکری بشر است، بلکه دلیلشان این است که محمد یک "عرب" بوده است، نقدشان بر سر این است که این دین متعلق به "اعراب سوسمار خور" بوده است. حال اگر در این میان محمد از خاک پر گهر ایران بود اینها اساساً نقدی به اسلام نداشتند. با این اوصاف تقریباً دلیل تبلیغ دین زرتشت از سوی اینها قابل لمس است. سلطنت طلب بی خدا

نیست، باید دینی برای خود داشته باشد و طبعاً نسخه "وطنی" دین همان زرتشت است. باید به اینها گفت جامعه ای که جوانش خود را در پاریس و لندن می بیند، جامعه ای که نسل جوانش فرهنگ و ماهیت روابط و شکل لباسش را از دل غرب و مدرنیته بیرون کشیده است، دادن یک دین دیگر به عنوان آلترناتیو به جامعه ای که حالش از دین و خدا و پیغمبرش به هم می خورد صرفاً یک شوخی است. اینکه اینها در بین مردم اقبالی خواهند داشت را الان نمی شود گفت. مردم از اسلام زده شدند، آنقدر زده شدند که حتی حاضرند پای حرف هر مرتجعی که به اسلام فحش می دهد بنشینند و تا حدودی استقبال می کنند. اما اگر دنیا وارونه نبود، اگر همانقدر امکانات و رسانه که در دست سلطنت طلب ها بود در دست ما هم بود. اگر آنقدر که آنها فرصت فحش دادن به عرب را داشتند را ما داشتیم و می توانستیم زیر آب اسلام و خدا و کل مذهب را بزنیم، اگر به جای تلویزیون تبلیغ توهین نژادی، تلویزیون بی خدایان دایر بود. آنوقت باید مقایسه کرد که چه کسی از اقبال بیشتری برخوردار خواهد بود.

مردم دور کسی که به دیگر انسان ها به خاطر رنگ پوست و محل تولدشان فحش می دهد جمع خواهند شد، بلکه به کسانی

صفحه ۵

از دولت در غرب و در شرق بلند و رسا اعلام کنیم. سکولاریسم باید توسط ما سکولاریستها، آته ایستها و آزاد اندیشان دوباره خلق و بازسازی شود.

حدود سه سال قبل وقتی که من در پانزدهمین کنگره "اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولاریست و اومانیست" که در اروپا برگزار شد، سخنرانی کردم، کلیه سکولاریستها، آته ایستها و آزادیخواهان را فرا خوان دادم که یک نیروی وسیع بین المللی برای جنگیدن با اسلام سیاسی و شکست

اعتراض به پامال ساختن انسان و انسانیت از سوی ادیان و مقابله با ادیان سازمان یافته را از خود نشان نمی دهد.

ما سکولاریستها، آته ایستها، و آزادیخواهان باید کار بیشتری انجام بدهیم. ما باید مذهب را به عقب برانیم، و به جایی که سزاوار آن است برگردانیم. ما باید برای آزادی بی قید و شرط بیان از جمله آزادی نقد دین بطور اعم و نقد اسلام بطور اخص بجنگیم. ما باید صدای خود را برای سکولاریسم و جدایی دین

این جنبش فاشیستی را بوجود بیاورند. از آن زمان تا امروز ما پیشرفتهایی داشته ایم اما ما باید یک نیروی بین المللی برای جنگیدن با اسلام سیاسی، برای سکولاریزه کردن جامعه و برای حقوق جهانشمول انسانی و برای پاسداری از حرمت و کرامت انسان بسازیم. من همه شما که در اینجا حاضرید و بسیاری از سکولاریستها، آته ایستها و دوستداران آزادی را فرا می خوانم که خطیر بودن شرایط حاضر و اهمیت تشکیل یک نیروی بین المللی برای شکست اسلام سیاسی،



خدا، دین و حقیقت

حمله سیک ها به نمایشنامه ای که مذهب سیک را مورد انتقاد قرار داده بود، بازی آخر مالتی کالچرالیسم یعنی ورژن امروزی قبیله گرایی (ترایالیسم) است. نتیجه نهایی، برخورد با مردم بمثابه گروه و طایفه، بجای فرد و انسان است. باید به انسانها بعنوان فرد نگریست. برابری در مقابل قانون و تبادل اجتماعی انسانها با هم و نه گروهها باید مبنا باشد. نباید هیچ نوع امتیازی به اقلیت و گروه داد؛ قانون نباید تمایزات را برجسته و تشویق و ترغیب کند. سوزان بلاگر

انسان ابتدائاً ناخود - آگاه و بطور غیر داوطلبانه ای خدا را در ایماژ خود خلق می کند. بعد این خدا (یا مذهب) آگاهانه و داوطلبانه، انسان را در ایماژ خود می آفریند.

فونرباخ از "ماهیت مسیحیت" ۱۸۴۱

مسیحیت در واقع مدتهاست که محو شده نه فقط از عرصه استدلال و بحث بلکه از زندگی نوع بشر هم و اکنون مسیحیت چیزی جز یک ایده ایستا و مرده نیست.

فونرباخ از "فلسفه و مسیحیت" ۱۸۳۹

هر زمان اخلاق مبتنی بر الهیات باشد، هر وقت حقوق انسانها متکی به قدرت آسمانی باشد، بیشترین بی اخلاقیها، کارهای ضد اخلاقی، بی عدالتیها و ناجورترین چیزها می تواند اتفاق بیفتد و تثبیت بشود.

فونرباخ از "ماهیت مسیحیت" ۱۸۴۱

خدا توصیف کننده مسایل غیر قابل توصیف و توضیح است؛ چیزی را نمی تواند توضیح بدهد چون همه چیز را بدون هیچ تمیز و تشخیصی وصف می کند. خدا شب و تاریکی تئوری است. خدا با زدودن معیارها و شاخصها از مغز، ذهن انسان را صاف و باز می کند. خدا موجود چیز ندانی است که همه تردیدها را با طرد و محکوم نمودن آنها، حل می کند. خدا همه چیز را می داند چون هیچ چیز را بطور مشخص نمی داند و هر چیز که بر قدرت عقل و استدلال انسان تاثیر می گذارد، از منظر ادیان هیچ و پوچ هستند؛ هویت خود را از دست می دهند و از چشم خدا صفر و ناموجودند. شب و تاریکی مادر دین است.

فونرباخ از "ماهیت مسیحیت" ۱۸۴۱

تنها آرزوی من تبدیل دوستان خدا به دوستان انسان است؛ تبدیل مومنین به مردمان فکور، تبدیل دعا کنندگان به کار و فعالیت کنندگان، تبدیل کاندیداهای بهشت به ساکنین و دانش آموزان این دنیای فعلی، تبدیل مسیحیان که خود را نیمه حیوان و نیمه غرشته می دانند به انسانهای تمام و کامل است.

فونرباخ از سخنرانیهای درباره مسیحیت

مدارس سکولار هرگز قابل تحمل نیستند چون هیچگونه تعالیم و آموزش مذهبی ندارند. اصول عمومی اخلاقی بدون بنیاد مذهبی، پادرواست. تعلیم و تربیت باید مبتنی بر ایمان باشد. ما به انسانهای مومن به دین نیاز داریم.

آدولف هیتلر، از سخنرانی ۲۶ آوریل ۱۹۳۳ مه به معاهده نازی - واتیکان در ۱۹۳۳ منجر شد

حقیقت ساده این است که هر وقت مذهب در موقعیت اداره جامعه قرار می گیرد، شقاوت و کوردلی نتیجه آن خواهد بود. انگیزاسیون مسیحی یا طالبان اسلامی. با این حال ادیان هنوز هم مصرانه ادعا می کنند که آنها دستیابی ویژه ای به اصول اخلاقی را فراهم می کنند و باید امتیازات ویژه ای به آنها داد.

سلمان رشدی

آزادی مذهب و آزادی از مذهب بمعنی این است که دولت باید نسبت به به دین خنثی باشد تا اگر همه خواستیم عبادت کنیم یا نه، بتوانیم بدون هیچ نوع فشار و آزاری، انتخاب خود را بکنیم حتی اگر اعتقاداتمان خلاف کلیه اصول ادیان باشد.

دایانا نارکیسو

اگر بدین منظور کار من منفی و غیرمذهبی و الحادی است، بگذار یادآوری شود که آنتیسم در شعور این کار، راز خود مذهب است. که خود مذهب نه واقعا سطحی که بنیادا نه از روی قصد و موقعیت برترش بلکه در درون و جوهرش به چیزی غیر از اینکه طبیعت انسان حقیقتی الهی است معتقد نیست.

برای انسان حقیقتاً متدین خداوند بی خصیصه نیست. انکار آخرت و پیشگویی های مطلق، با هرچه قدر تظاهر به سود دین انکار دین است پس به عنوان یک حاشا شناخته نمی شود سهل و ساده یک آنتیسم زیرکانه و پنهان است.

مسیحیت مدتهاست که ناپدید شده است نه تنها از استدلال بلکه همچنان از زندگی انسان نوعی، و هیچ چیز به غیر از یک ایده مقطوع و ثابت نیست. فونرباخ

ترجمه: فرزاد نازاری

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

سکولاریسم

رابرت گرین اینگرسول - ۱۸۷۱ ترجمه: اعظم کم گویان

این زندگی برای آن دنیای دیگر است، دنیایی که ما هیچ چیز راجع به آن نمی دانیم. سکولاریسم می گوید خدایان باید خودشان زندگی را اداره کنند و نباید از قبل رنج و زحمت دیگران زندگی کنند. سکولاریسم نام دیگری برای عقل سلیم است. سکولاریسم بر این باور است که زندگی و ماوای خود را باید در این دنیا ساخت. به تلاشهای افراد، به انرژی، به هوشمندی، به مشاهده و تجربه به جای نیروهای ناشناخته و مافوق انسان و طبیعت معتقد و پایبند است. سکولاریسم مایل است انسانها در این دنیا و این طرف گور، شاد و خوشحال زندگی کنند. سکولاریسم یعنی غذا و گرمی؛ یعنی سرپناه و رفاه؛ یعنی کار معقولانه و استراحت و آسایش متناسب و کافی؛ یعنی لغو نزاعهای سکتی و فرقه ای و نفرت‌های مبتنی بر این و یا آن مذهب است. سکولاریسم یعنی کسب دانش و آگاهی؛ یعنی لذت بردن از هنر، و برای آسایش، راحتی، استقلال، هوشمندی، و مهمتر از آزادی نوع بشر است.

این زندگی برای آن دنیای دیگر است، دنیایی که ما هیچ چیز راجع به آن نمی دانیم. سکولاریسم می گوید خدایان باید خودشان زندگی را اداره کنند و نباید از قبل رنج و زحمت دیگران زندگی کنند. سکولاریسم نام دیگری برای عقل سلیم است. سکولاریسم بر این باور است که زندگی و ماوای خود را باید در این دنیا ساخت. به تلاشهای افراد، به انرژی، به هوشمندی، به مشاهده و تجربه به جای نیروهای ناشناخته و مافوق انسان و طبیعت معتقد و پایبند است. سکولاریسم مایل است انسانها در این دنیا و این طرف گور، شاد و خوشحال زندگی کنند. سکولاریسم یعنی غذا و گرمی؛ یعنی سرپناه و رفاه؛ یعنی کار معقولانه و استراحت و آسایش متناسب و کافی؛ یعنی لغو نزاعهای سکتی و فرقه ای و نفرت‌های مبتنی بر این و یا آن مذهب است. سکولاریسم یعنی کسب دانش و آگاهی؛ یعنی لذت بردن از هنر، و برای آسایش، راحتی، استقلال، هوشمندی، و مهمتر از آزادی نوع بشر است.

این زندگی برای آن دنیای دیگر است، دنیایی که ما هیچ چیز راجع به آن نمی دانیم. سکولاریسم می گوید خدایان باید خودشان زندگی را اداره کنند و نباید از قبل رنج و زحمت دیگران زندگی کنند. سکولاریسم نام دیگری برای عقل سلیم است. سکولاریسم بر این باور است که زندگی و ماوای خود را باید در این دنیا ساخت. به تلاشهای افراد، به انرژی، به هوشمندی، به مشاهده و تجربه به جای نیروهای ناشناخته و مافوق انسان و طبیعت معتقد و پایبند است. سکولاریسم مایل است انسانها در این دنیا و این طرف گور، شاد و خوشحال زندگی کنند. سکولاریسم یعنی غذا و گرمی؛ یعنی سرپناه و رفاه؛ یعنی کار معقولانه و استراحت و آسایش متناسب و کافی؛ یعنی لغو نزاعهای سکتی و فرقه ای و نفرت‌های مبتنی بر این و یا آن مذهب است. سکولاریسم یعنی کسب دانش و آگاهی؛ یعنی لذت بردن از هنر، و برای آسایش، راحتی، استقلال، هوشمندی، و مهمتر از آزادی نوع بشر است.

تعدادی از من معنی واژه سکولاریسم را پرسیده اند. سکولاریسم مذهب انسانیت و انسانها است؛ سکولاریسم مربوط به امور این دنیاست؛ مربوط به رفاه و آسایش مردم است؛ مدافع اهمیت دادن به ساکنین کره زمین است؛ جایی که در آن زندگی می کنیم؛ سکولاریسم بیانیه آزادی افراد است و معنی اش این است که کسانی که زحمت می کشند باید از دستاوردهای زندگی بهره ببرند؛ اعتراضی به ستم الهی است؛ علیه شقاوت و کوردلی است؛ علیه سرف، بنده و رعیت و برده بودن برای هر نوع خدا، کشیش و بتی است. سکولاریسم علیه تلف کردن

از شوخی به نظر من ایران روی یک بمب هسته ای ضد مذهبی خوابیده است که با سرنگونی جمهوری اسلامی این بمب منفجر خواهد شد. هر کسی انقلاب در ایران را با از بین رفتن حجاب، لغو قوانین اسلامی مثل نابرابری زن و مرد، لغو اعدام و احکام قرون وسطایی تداعی می کند. مردم حق دارند از دین منتفر باشند ولی به نظر من مهمترین کار ما باید آگاهگری و ترویج علم و روشنگری باشد. باید کاری کنیم که نقد مردم از مذهب نقدی واقعی و نقدی هر چه عمیقتر باشد. آگاهی درمان مذهب است. ما نمی خواهیم جلوی انتشار قرآن و نهج البلاغه را بگیریم. اتفاقا خواندن این ها را به همه توصیه می کنیم، بلکه می خواهیم فضایی باشد که نقد اینها و دادن نظریات روشنگرانه نیز آزاد باشد.

کرومی شکل است، اینکه انسانها نه از گل کردن خاک و فوت کردن در آن، بلکه از تکامل میمون به وجود آمده اند، اینکه حیات در زمین نه در هفت روز، بلکه بر اثر تکامل میلیون ها ساله شکل گرفته است به هیچ عنوان "تحمیل" و تبلیغ آتیه ایسم نیست. کرومی بودن زمین یا چیزهای دیگر که بر شمرده یک واقعیت علمی است، اگر با مذهب اینها منافات دارد دیگر مشکل خودش است. ما نمی توانیم به خاطر مذهب به کودکان دروغ بیاموزیم و واقعیات علمی که یک کودک در زندگی اش به آنها نیاز دارد را از آنها کتمان کنیم. من طرفدار تبلیغات مذهبی یا ضد مذهبی در ذهن کودکان نیستم. ولی شدیداً طرفدار این هستم که باید کودکان را پرسشگر و خلاق بار آورد. نباید هیچ خط قرمزی در ذهن هیچکس ایجاد کرد. کودک باید

از صفحه ۳

خواهند پیوست که تلاش آگاهگرانه ای برای مذهب زدایی و کوتاه کردن دست خدا از زندگی خود دارند. بی خدایان: بنظر شما آیا کودکان را باید آتیه ایست بار آورد؟ اگر پاسخ آری است، آیا این شکل دیگری از تلقین و اعمال نظرات والدین به کودکان نیست؟ علی راستین: به نظر من تبلیغات ایدئولوژیک برای کودکان درست نیست. همانطور که نباید از کودکی در مگر بچه قصه امام حسین و حضرت نوح را ردیف کرد، به همان منوال هم نباید چیزی را به کودک تحمیل کرد. اما این باعث نمی شود که ما به کودکان علم را نیاموزیم. در هر صورت کودکان باید در مدارس با مسائل علمی آشنا شوند. اینکه زمین صاف نیست بلکه

خاله بازی خدایان

سروش دانش، تهران

در دنیای وارونه کنونی چشمه بسیاری از مشقات انسانی را مذهب و شکل سیاسی آن آب می دهند و باعث و بانی تباهی خیل عظیمی از انسانها و استعدادها و توانایی های آنها هستند. این مذاهب که در تکامل خود از چند خدایی به تک خدایی و از بت پرستی (شکل پدیدار) به خدایپرستی (شکل ناپیدا) سوق پیدا کرده اند تا به نوعی بتوانند جواب ذهن پویای انسانی را بدهند اما با پیشرفت علم و دانش در جوامع مختلف بشری و کشف موقعیت اصلی خدایان این پروژه نادانی ناتمام باقی مانده است.

اگر کتابهای مذاهب پیشرفته مختلف (نسبت به مذاهب چند خدایی) مانند یهودی و مسیحی و اسلام را بخوانید خیلی راحت متوجه می شوید خدایی که در این کتابها از آنها سخن به میان آمده با هم تفاوت فاحشی دارند و ویژگی هایشان در نقاط بیشماری متناقض هستند. این تناقض و تفاوت ناشی از نیاز انسانی است که در آن زمان نیاز به آن خدا داشته است. البته ویژگی های این خدایان در یک کتاب هم دارای تغییرات لحظه ای می باشد. اگر انسان نیاز به پیروزی در جنگی داشت خدا را پشتیبان خود معرفی می کرد و عامل پیروزی خدا می شد و اگر نیاز به ترساندن دشمن داشت خدایی خشمگین به میدان می آمد که همه را به خاک و خون می کشد. پس می بینیم که این خدا نیست که خالق انسان و موجودات مختلف به ادعای دین است بلکه این انسان است که با توجه به نیازهای خداهای مختلفی را در طول زمان می پرستیده و ستایش می کرده و از آن برای خود

درمانی می ساخته است.

کمترا کسی را می توانی بیابی در یک بحث منصفانه و بدون تعصب در مورد موجودیت خدا و مذهب این جمله را به زبان نیاورد که "شما آتئیست ها از منظر علمی خدا را نفی می کنید و این درست است اما ما خداپرستان خدا را با دل مان می یابیم!" این درماندگی در اثبات خدا برای مومنین نه از توانایی سخن وری حاصل می شود و نه از کندذهنی فرد مقابل بلکه تنها چیزی که در این بین تغییر کرده است پیشرفت علمی است و فهمیدن این نکته که دنیا بدون وجود خدا و مذهب نیز یک سازوکار طبیعی دارد که ربط خاصی به موجودی بی سر و ته که قدرت نامتناهی داشته باشد پیدا نمی کند. تکامل طبیعی جهان که توسط دانشمندان بزرگی چون داروین کشف و بسط داده شد و نقشه های خدا و آفرینندگان آن را بر آب ریخت مسلم ترین دلیل در بی نیاز بودن جهان به داشتن آفریننده است.

در دهه های اخیر تلاشهایی شده است تا آبروی از بین رفته خدا و مذاهب ساپورت کننده آن به آن بازگردانده شود. از آوانس دادن به مذاهب سیاسی بگیرد تا آفریدن خدایان جدید. به تازگی در اینترنت سایتی شروع به کار کرده است که ادعا می کند خدایان در واقع انسانهایی هستند که در کرات دیگر زندگی می کنند و انسان را آفریده اند: "در روز 13 دسامبر 1973، رائل، روزنامه نگار فرانسوی، ملاقاتی با یک انسان از کرات دیگر داشت و از او خواسته شد که سفراتی برای خوشامدگویی به این انسانها و برگشت آنها به زمین فراهم سازد. قد این انسان کره ی دیگر 130 سانت بود و موهای تیره ی بلند، پوست زیتونی و روحیه ی شاد و هارمونی داشت. او به رایل گفت: ((ما بودیم که همه ی زندگی

را در زمین خلق کردیم، شما ما را به عنوان خدا اشتباه گرفتید. ما منشأ مذاهب اصلی شما بودیم. حالا که برای درک این مساله آماده هستید، ما مایلیم توسط سفارتی رسمی در زمین با شما ارتباط رسمی داشته باشیم))"

مسخ کننده گی مذهب تا به آنجا پیش رفته است که وقتی افراد یا موسسات و نهادهای آتئیست و انسان دوست با دلایل علمی ثابت می کنند که چیزی تحت عنوان خدا موجودی پوچ و بدون هویت است و فقط توسط جهل انسان آفریده شده است کسان دیگر که می خواهند خدا را ثابت کنند دوباره به یک بازتولید وارونه دست می زنند و سعی می کنند که خدا را دوباره به یک موجود دارای شکل که البته کسی نمی تواند آنرا ببیند تبدیل کنند و به این ترتیب به خدای برملا شده مهر تایید بزنند و دوباره روز از نو و روزی از نو.

به وجود آورده گان این مذهب که نام خود را "رایلی" گذاشته اند می گویند که حیات در زمین نتیجه ی تکامل تصادفی یا خلقت توسط خدای مافوق الطبیعه نیست، بلکه خلقت سنجیده ای است توسط انسانهای پیشرفته ی علمی که با استفاده از مولکول DNA انسان را حقیقتاً به شکل خویش ساختند، عملی که می شود آن را "خلقت علمی" نامید. آثار این دانشمندان و کارشان و همچنین نشان بینهایت آنان در نوشته های بسیاری از تمدنها یافت می شود. برای مثال در کتاب پیدایش در تشریح داستان خلقت از زبان تورات کلمه ی ((الوهیم)) به اشتباه به لغت مفرد خدا ترجمه شده است اما این لغت جمع است و به معنای ((آنها که از آسمان آمدند)) می باشد.

این به اصطلاح راه حل سوم که نام خلقت علمی را هم یدک می کشد بیشتر شبیه بازی های تخیلی می



سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

پیشرفت بدون یک جامعه سکولار ممکن نیست

کلیه وجوه جامعه از آموزش و تحصیل کرده و آگاهند، با آنها برابر بهداشت تا خانه و محل کار را رفتار می شود و به کار و اشتغال تحت الشعاع قرار داده، نیستند. دسترسی دارند. در این جوامع، برای تغییر موقعیت زنان به شرکت زنان در فعالیتهای سیاسی رهبران روشن بین که به برابری معنی و اهمیت دارد. مادام که معتقد باشند نیاز داریم. در کشور جامعه مبتنی بر مذهب باشد و زنان من بنگلادش، زنان معترض و از برابری قانونی برخوردار مبارز، از حمایت رهبران سیاسی نباشند، وجود زنان سیاستمدار و چه مونث و چه مذکر برخوردار فعالیت سیاسی تغییری در موقعیت نیستند. به کشورهایی نگاه کنید که زنان ایجاد نمی کند.

زنان سیاستمدار یا رهبر دولت تحصیل و آموزش برای زنان، یک هستند. آیا موقعیت آنها موجب جنبش سکولاریست مدافع حقوق رهایی زنان آن جامعه شده است؟ زن، و رهبران مونث و مذکر بدلیل منافع پایه ای و ریشه ای شان، چنین رهبرانی از قوانینی حمایت می کنند که ستمکشی زنان را تداوم می دهد. آنها از نظر ایدئولوژیک تعهدی به آزادی زنان و تغییر وضعیت آنها ندارند. در آسیای جنوبی، بسیاری از زنان رئیس جمهور یا نخست وزیر، مذهبی هستند و مانند مردان از اهداف مذهبی دستگاه حاکم تبعیت می کنند. من در کشوری قربانی این سیستم مذهبی و زن ستیز هستم که نخست وزیر آن یک زن است. چون من در محکوم کردن دین و ستمکشی زنان فعالیت کردم، ناچار شدم کشورم را ترک کنم.

زنائی را دیده ام که وقتی درباره حقوق زن صحبت می کنم، با من مخالفت می کنند. آنها به صراحت می گویند که به اینکه زنان این همه حق و حقوق داشته باشند، عقیده ای ندارند. من در کشورم مردانی را دیده ام که آنچه را که در متون دینی نوشته شده را قبول را ندارند و به برابری زن و مرد معتقدند. اعتقاد به برابری زن و مرد به اینکه از چه جنس و سکسی هستی، بستگی ندارد. به وجدان و آگاهی انسان مربوط است. در کشورهای غربی زنان



تسلیمه نسرین ترجمه: اعظم کم گویان

روزمره، زنان قربانی تجاوز جنسی، تجارت فحشا، اسید پاشی، سوزاندن بخاطر جهیزیه و انواع شکنجه و آزار می شوند. در آغاز قرن جدید، در بسیاری از نقاط جهان، زنان هنوز از حقوق قانونی برابر برخوردار نیستند. مذهب و مردسالاری همچنان مانند بختکی بر زندگی آنها سنگینی می کنند و ستمکشی آنها را توجیه می سازند. در برخی از جوامع جنوب آسیا این قدرت مخرب مذهب بر زندگی زنان افزایش یافته است.

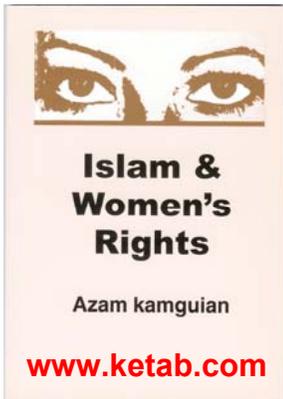
من معتقد نیستم در جامعه ای که مذهب بر آن سلطه دارد، بتوان به برابری واقعی دست یافت. کشورهای غربی دائما از توسعه اقتصادی برای رفع فقر صحبت می کنند اما این کافی نیست. جوامعی مانند عربستان سعودی ممکن است از نظر اقتصادی فقیر نباشند اما زنان از همه حقوق انسانی محرومند. سلطه دین با آزادی بیان، با آزادی و حقوق زنان ناسازگار است. به این خاطر است که من دین را دشمن اصلی پیشرفت زنان می دانم.

ما باید در عرصه های مختلفی همزمان عمل کنیم. قبل از هر چیز، دستیابی زنان به تحصیل و آموزش قرار دارد. در جامعه ای مانند بنگلادش هشتاد درصد زنان

بیسوادند. قرنها به زنان گفته شده که برده مردان هستند. تغییر اذهان آنها و آگاه کردنشان به

ستمکشی خود و دادن حس استقلال و اراده به آنها بسیار دشوار است. این تلاش آگاهگرانه و آموزشی باید همراه با یک جنبش سکولاریستی مدافع حقوق زنان همراه باشد. مادام که زنان بیسواد و ناآگاه به ستمکشی خود باشند، چنین جنبشی نمی تواند وجود داشته باشد. من فکر نمی کنم که در خارج از بنگلادش بتوان کار زیادی در این زمینه کرد بجز اینکه از طریق رسانه ها، ابعاد و اشکال بی حقوقی روزمره زنان در کشورهای مختلف را افشا نمود.

در کشورهای مسلمان نشین این جنبش در حال ظهور است اما بطئی و کند و دامنه مانور آن محدود است. این جنبش در کشورهای مسلمان نشین وظیفه دشوار لغو قوانین اسلامی و اعلام و بکارگیری یک قانون مدنی غیر مذهبی و جهانشمول را بر عهده دارد. تابحال این فعالیت از طریق مدافعین منفرد حقوق زن که ناچار شده اند در مقابل اسلاميون دیپلماتیک رفتار کرده و سازش نشان بدهند، به پیش برده شده است. این فعالین تلاش می کنند سیستم قوانین اسلامی را قدم به قدم تغییر بدهند و این کار خیلی طول می کشد. مردم هنوز آماده رویارویی با قوانین مذهبی که



نامه های شما

مهرداد م. از ایران

مشکل واقعی مردم دین است

آزادی فعالیت اعتقاد دارم، به فعالیتهای شما احترام می گذارم و تا آنجا که بتوانم نوشته ها و مطالب بی خدایان را می خوانم. پیروز و موفق باشید.

بدون امضا از ایران

لطفاً اگر برایتان امکان دارد نسخه فارسی اینترنتی کتاب آیات شیطانی اثر سلمان رشدی را برایم بفرستید. سایت شما فیلتر شده و دسترسی به آن در ایران ممکن نیست. با تشکر.

داوود

دوستان، من می خواستم چند کتاب بخرم، راه آن چیست؟

مایا دوی از کاتماندو - نیپال

اعظم عزیز، بسیار از دیدن شما در کنفرانس در هند خوشحال و تحت تاثیر قرار گرفتم. دیدگاهها و فعالیتهای شما در راه احقاق حقوق زنان بسیار الهام بخش و مایه جرات گیری و درس آموزی برای من بود. ما باید باید همکاری کنیم تا بتوانیم گامی برای بهبود حقوق زنان برداریم. از شما تقاضا می کنیم و خودم هم سعی می کنم تماس مان را برقرار نگه داریم.

یال گولدین - آمریکا

اعظم عزیز، با سلام، هما سرشار من را به شما رجوع داده است. من با گروهی در دفاع از حقوق بشر در واشنگتن دی.سی. و در رابطه با پیمان شدن حقوق زنان در کشورهای اسلامی بویژه در ایران فعالیت میکنم و علاقمندم در مورد وضعیت حقوق زنان بویژه سنگسار، خشونت جنسی به زنان، ازدواج کودکان، فحشا و امثال آن کار کنم. هدف نهایی این پروژه این است که گزارشهایی تهیه کنیم و بتوانیم براساس آنها جلسات رسیدگی توسط کنگره نمایندگان آمریکا را درخواست کنیم. کار در این پروژه بسیار به احساسات و قلب من نزدیک است و امیدوارم بتوانم همکاری شما با این پروژه را جلب کنم. با بیشترین احترامات

و.ب. راوات از مرکز آته ایستی هند

اعظم کم گوپان عزیز، فعالیتهای شما در گسترش آته ایسم و نقد دین مایه شمع و سربلندی همه ماست. من تا آنجا که بتوانم بسهم خود به این امر مهم نقد اسلام یاری و مساعدت می کنم. با گرمترین احترامات

بیل فیلی - انگلستان

من بسیار تحت تاثیر فعالیتهای شما قرار گرفته ام. من یک پلیس بازنشسته هستم. مساله آزار و بی حقوقی زنان در خاورمیانه من را بسیار ناراحت می کند. بعنوان یک پلیس همیشه خواهان نجات انسانها هستم. وب سایت شما بسیار امیدوار کننده است. من با زنان بسیاری در ارتباطم که خواهان رابطه با زنان ساکن کشورهای خاورمیانه و کمک به آنان هستند. آیا می توانید ارتباط ما را با آنها برقرار نمایید؟ با تشکر قبلی.

این روزها هر وقت صحبت از مشکلات و معضلات موجود در جامعه می شود همه سعی دارند حرفها را به گونه به سمت فقر و گرانی سوق دهند تا از مطرح کردن مشکلات کلیدی و واقعی جامعه دوری گزینند در صورتی که همه خوب می دانند که می توان با فقر و گرانی با کار و فعالیت بیشتر جنگید و پیروز شد. مشکلات امروز جامعه ما درماندگی در برابر دردی است که همچون یک غده سرطانی در وجود فرد مردم ما ریشه دوانده و با خون مردم آمیخته گشته باید گفت امروز در دل فرد فرد افراد جامعه طوفانی برپاست که می توان آثار هیاهو و غوغای آن را از چشمان وحشت زده مردم دید و همچنین می توان از چهره افسرده مردم ما خواند که چگونه در برابر مشکلاتی که دست آورد یک حکومت مذهبی است درمانده شده و به زانو درآمده اند.

مشکلات واقعی مردم ما دین و مذهب است. یعنی خرافات؛ اخلاقیات ارتجاعی؛ سرخوردگی؛ افسردگی؛ و ترس از همه چیز باید گفت که برای سلطه جویی و به چنگ آوردن حکومت و قدرت ابزارهای متفاوتی وجود دارد که یکی از کارآمدترین این ابزارها؛ ابزار حيله و نیرنگ است یعنی مذهب بیش از هزار سال است که حکام فاسد مذهبی با به کار گیری این ابزار هولناک که با زیور برادری و برابر و عدل و عدالت تزئین گشته به شسته شوی افکار پرداختند تا حقایق زندگی را وارانه به مردم بشناسانند و متأسفانه این وضعیت همچنان ادامه دارد و حاکمان مفسدالعرض امروز کشور بیشرمانه در حال فعالیت و رایج کردن خرافات هستند چرا که پایه و اساس حکومتشان بر این اصول { حيله و نیرنگ } استوار است. آنها حد مرز مشخص میکنند؛ حلال و حرام تعیین می کنند؛ محرم و نامحرم را از هم جدا می کنند. واز همه بدتر اینکه بهشتی ها را از جهنمی ها تمیز می دهند و خلاصه همه کار می کنند تا جامعه همیشه آشفته حال و در ترس باشند. و در نهایت با ایجاد طبقات اجتماعی و سرکوب شدید مردم متعرض و رایج کردن قوانین مذهبی سعی به استوارتر کردن پایه های حکومت خود دارند و حال جالب است از خفاش سیاه و پلید جماران برایتان بنویسم که فتواه داده اگر در هنگام زلزله در ساختمانی آپارتمانی طبقه بالا خراب شود و زنی از آن به طبقه پایین سقوط کنند و بر روی مردی افتد و ناخواسته عمل دخول صورت گیرد زنا محسوب نشده و فرزند حاصله حلال بوده و شوهر زن حق هیچگونه اعتراض ندارد چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. این فتوا یعنی چه. شما بگوید؟

خوشبختانه باید بگویم دست پلید و هویت واقعی این حاکمان خوناشام برای مردم ما رو گشته. زیرا مردم ما با پرداخت تاوانی سنگین و متحمل شدن رنجها و عذابهایی وحشتناک و فراوان به این واقعیت دست یافته اند و سعی دارند خود را از قید و بند مذهب رها کرده و این رژیم فاسد را سرنگون کنند تا به آرزوی دیرینه خود دست یابند.

با آرزوی نابودی مذهب و داشتن یک دنیای بهتر و حکومتی مردمی

مهران ه. از ایران

تشکیل انجمن شما را تبریک می گویم. من از آنجا که به آزادی عقیده و



چرا مسلمان نیستم

بزرگ شده بودم. ایده ای که می گفت اسلام مذهبی است برای همه و اسلام مذهب صلح است. شوهرم از گروه مذهبی بر مب گشت خانه و آیه هایی از قرآن را نشان می داد که می گفت یهودی ها میمون و خوک هستند و میگفت کفار را بکشید و اینکه تا زمانیکه مسلمان نیستی به بهشت نمی روی اینها شامل حال من نمیشد و من هم نگران نبودم. به هر تقدیر. بزرگترین مشکل من با اسلام (که نهایتا باعث روی گرداندن من از آن شد) مقام زن بود. زندهای زیادی را دیدم که از آنها سوء استفاده شده بود و با آنها بد رفتاری می شد و مثل املاک شوهر و برادر و پدر و حتی پسر با آنها رفتار می شد. به فکر کردن در باره مقام پایین ترم و نصفه بودنم برای شهادت و ارث و غیره ادامه دادم. همه به تو خواهند گفت که این کشورهای مسلمان، اسلام واقعی را عملی نمی کنند و مقام زن در اسلام بالا رفته است. اگر اسلام دین کاملی بود چرا کسی پیدا نشد که به شیوه درست دنباله روش باشد، و حقوق زنها را بهشون بده.

قطعا سیمت بزرگ مردانه ای بود، که در دوره بی باری مالی زن برپا شده بود، تا مسئول افراد مؤنث فامیل باشد. نامتناسب بودن قانون وراثت هم از این است.

من هر جایی را نگاه کردم وضع زنها تغییر کمی کرده بود اگر تقاضای طلاق میکردند عذاب میکشیدند و اهمال میشدند در کشورهای مسلمان حضانت بچه بدون توجه به سنش به پدر تعلق می گرفت. به این نتیجه رسیدم که اسلام توسط مردها برای مردها نوشته شده است.

شروع کردم به رشد فکری و ازدواج هم داشت تبدیل به جهنم می شد. به این واقعیت رسیدم که این آن فرم از زندگی نبود که من می خواستم. نمیتوانستم از دست شوهرم رها بشوم، هر بار که تقاضای طلاق می کردم، من را تهدید میکرد که بچه هام را از من بگیرد و اجازه نمیده دیگر هیچوقت آنها را ببینم. یک بار بدون بچه هام من را فرستاد خانه والدینم، البته من برگشتم. و نقشه کشیدم که همراه بچه هام از پیش او فرار کنم، که این استان دیگری است و من حالا چیزی در این رابطه نمیگم. نتیجه این که من حالا در اینجا، در امریکا هستم بدون بچه هایم و مدت دو سال که هیچ ارتباطی با آنها نداشته ام. این جور می خواهد که من را به خاطر رفتنم عذاب بدهد، هنوز از من جدا نشده با زن دیگری ازدواج کرده تا جای من بگیرد و بچه هایم را بزرگ کند.

رفتن از پیش او و از آن کشور اولین قدمی بود که من برای دوری گرفتن از اسلام برداشتم. با مرد بی نظیری آشنا شدم او بیشتر عقاید من را چلنج می کرد و من هم نم یوانستم جواب دهم و این کار را هم نمی کردم. من را چلنج می کرد که منطق بکار ببرم. شروع کردم به فکر کردن. از زمانیکه شوهرم را جا گذاشتم و بچه هایم را از دست دادم. رمضان آمد و رفت من روزه نگرفتم. نارسایی های متابولیکی دارم و روزه به طریقی باور نکردنی من را خسته میکند من هم کار تمام وقت میکنم و نمی توانم نخوردن را تحمل کنم. احساس می کردم که گناهکارم، گناه روزه نگرفتن و نماز نخواندن، اینجوری فکر می کردم زمانی که زندگی رو براه شد تمام آن کارها را انجام می دهم. متوجه شدم تمام آن اشخاصی که به من در فرار از شوهرم کمک کردند و بیشترین همدردی و دلسوزی را نشان دادند غیر مسلمان بودند. به عقب نگاه کردم و متوجه شدم که تمام دوران زندگی بلوغم وظایف مذهبی ام را خاموش گذاشته و این جور فکر کردم که بعدا زمانی که کمتر

چگونه از اسلام دور شدم

ترجمه: فرزاد نازاری

من یک زن آمریکایی و سابقا مسلمان هستم. طریقه اسلام آوردنم و نهایتا دور شدن از آن بی همتا و دردآور است. با مسلمان شدن پدر و مادرم شروع شد. جایی که والدینم تدریس می کردند و در جامعه ادغام شده بودند. پدرم یک دانش پژوه بود که روی پایان نامه اش در مورد تاریخ عثمانی کار میکرد. پدرش مسیحی و مادرش یهودی بود. زمانیکه یهودی بود او همیشه در باره مذهب شک داشت و مدت طولانی بدنبال حقیقت گشته بودند. فکر می کنم دلیلی که باعث شد آنها تصمیم گرفتند مسلمان شوند بی نظیر بودن مردم ترکیه بود، آنها ترکی صحبت می کردند و با مردم محل زندگی می کردند و از مهربانی و صمیمیت و اخلاقیاتشان تأثیر گرفته بودند. هشت ساله بودم که پدر و مادرم مسلمان شدند، هیچ فکری نکردم، گفتم مثل هر کس دیگری در این همسایگی خواهیم بود.

من از آن قسمت که به آمریکا و سریع بعد از آن به خلیج عرب برگشتم، می گذرم. پدر و مادرم در یکی از کشورهای خلیج عربی که اینجا نمی خواهم از آن اسم ببرم کاری گرفتند و من و خواهر و برادرم را بردند آنجا که زندگی کنیم. من به یک مدرسه دخترانه اسلامی رفتم و اسلام و قرآن را آنجا آموختم. روزه می گرفتم نماز میخواندم و تلاش می کردم که دنباله رو مذهبم باشم. بعضی درگیری ها داشتم بویژه با این تفکر که باید از مرد پایین تر و کمتر بود. اما پدر و مادرم این را

جور دیگری توضیح میدادند، هرگز من را طوری بزرگ نکردند که احساس کمتر بودن کنم و یا معتقد باشم که به خاطر زن بودنم نمی توانم هر کاری که می خواهم انجام دهم. از زندگی کردن در آن کشور متنفر بودم. بخاطر جنسیتم مثل یک شهروند درجه دو با من رفتار می شد مجبور بودی یک جور لباس بپوشی و از احساسات طبیعی دوران رشد انکار میشدی مانند آرزوی صحبت کردن و آمیزش با پسرها.

با یک مرد سعودی ازدواج کردم و برای ۹ سال زن و شوهر بودیم. دو تا بچه داشتم. در زمان ازدواج معمولا همراه شوهرم از فازهای مذهبی گذشتم. قسمت بیشتر دوران ازدواجم ترسناک بود. شوهرم خیلی به من تحکم و من را کنترل میکرد و فیزیکی و عاطفا از من سوء استفاده میکرد. زمانی بود که او با یک گروه مذهبی که اسمی هم نداشت همکاری می کرد مردم را برای فرستادن به دعوه در آن کشور و احیانا در دنیا، استخدام میکردند. تمرکز آنها روی مسلمانها بود.

ناسلامتی زمانی که بهترین قسمت از ازدواج من بود شوهرم روی نیکوکاری و پاداش رفتن به بهشت تمرکز کرده بود. من بچه دوم را حامله بودم. شروع کردم به پوشیدن حجاب، شروع کردم یک مؤمن واقعی بشوم و خودم را وقف الله کنم. نکبت زنگی کردن در آن کشور و دلتنگی برای آرزوهایی که قابل تبدیل شدن به واقعیت نبودند را فراموش کردم. از فکر کردن به مادیات دست کشیدم. مدت یکسال برای خودم چیزی نخریدم. منتظر مرگ بودم و مخوستم قبل از اینکه توسط زندگی فاسد شوم بمیرم و مستقیم به بهشت بروم.

هر چه بشتر اسلام را مطالعه می کردیم سوالهای بیشتری به ذهن من خطور می کرد. من با اسلامی نرم

بولتن زنان در خاورمیانه شماره های آوریل

و مه ۲۰۰۵ منتشر شد!

اسلامی
سودان: تاثیرات ناامنی و جنگ در جنوب بر زندگی زنان
اوگاندا: مسلمانان علیه قانون محدودیت چند همسری مردان تظاهرات کردند
عراق: برگزاری روز جهانی زن توسط سازمان آزادی زن عراق در بغداد

کویت: زنان برای کسب حق رای کمپین می کنند
عراق: ترس و نگرانی زنان از اسلام در قانون و حکومت
افغانستان: ازدوهای اجباری همچنان زنان را در این کشور تهدید می کند

الجزایر: رفورمهای ناکافی و ناپیگیر در حقوق قانونی زنان
آلمان: قتل ناموسی یک زن ترک جامعه را شوکه کرد
پاکستان: طبق گزارشات رسمی طی سال ۲۰۰۴، ۱۲۰۰ زن در قتلهای ناموسی کشته شده اند

بنگلادش: گروههای اسلامی برای منع ورزش زنان کمپین می کنند
نامه ها و درخواستهای رسیده

منشور کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
فراخوان به پیوستن به "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

www.middleeastwomen.org
azam_kamguian@yahoo.com
cdwrme@yahoo.co.uk

"زنان در خاورمیانه" بولتن "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" است که تاکنون ۳۵ شماره آن منظمًا منتشر شده است. "زنان در خاورمیانه" به دلیل مبارزه با قوانین اسلامی و افشای بی حقوقی زنان در کشورهایی که اسلام مستقیماً در حاکمیت است یا در قدرت شریک است، محبوب و پر تیراژ است. این بولتن آخرین گزارشها، تفسیرها و مطالب، کمپینها و فراخوانها در دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلام زده را منعکس می کند. "زنان در خاورمیانه" به سردبیری اعظم کم گویان و به زبان انگلیسی منتشر می شود.

بولتن "زنان در خاورمیانه" نه تنها در سازمانها، نشریات، وب سایت ها و شبکه های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می شود، بلکه بطور روزافزونی مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش آموزان و نهادهای دولتی و یا وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس قرار می گیرد.

عنوان گزارشات، تفسیرها و مطالب آخرین شماره های این بولتن در ماههای فوریه و مارس ۲۰۰۵ به قرار زیر است:

عراق: اسلام سیاسی زنان را تهدید می کند
ایران: اطلاعات بیشتری از جنایت جمهوری اسلامی در قتل وحشیانه زهرا کاظمی

افغانستان: آمینه به جرم رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار شد
عربستان سعودی: زنان برای رهایی از خشونت خانگی تلاش می کنند
بنگلادش: تظاهرات مردان علیه اسید پاشی به زنان در خیابانهای داکا پایتخت این کشور

الجزایر: تداوم خشونت و بی حقوقی به زنان در قوانین و سنتهای

و شروع بی پولی، تصمیم گرفتیم که ضعیف هستم آنها را انجام خواهم داد. دوستم در باره کتابی به من گفتم به اسم (holographic Universe) که او در مذهبش، کاتولیسم بازنگری کند. زمانی که خواندمش دیدم تمام آن چیزهایی که در اسلام و مسیحیت به آنها معجزه می گویند همه جهانشمول هستند و باید توضیح دیگری هم باشد. شروع کردم به فکر کردن به خارج از جعبه. بخاطر این همه عذاب و آزاری که من کشیدم و از دست دادن بچه هایم

را از من بگیرد. مقصر اسلام و تعبیر آدمهای دیگر از اسلام بود. آدرس این وب سایت را برای خواهرها و برادرم فرستادم. یک روز در زمان معالجه ام (کنار آمدن با از دست دادن بچه هایم عوارض سنگینی برایم آشت) به طرف خانه رانندگی می کردم. دلربا و قرآن کوچک داخل آن که در ماشین آویزان بود را کمی بالا و پایین کردم و آن را از پنجره به بیرون پرت کردم. ترس به خاطر این کار و تابوی همراهش غیب شد و از بین رفت، این بود، زمانی که

دین ولینک فرزاد نازاری

لینک یعنی یک چیز درازی مثل لوله مانند و امثالهم که یک طرف را به طرف دیگر وصل میکند. مثلاً اگر روستای علی آباد قشلاق بوسیله یک پل چوبی به علی آباد متصل و وصل باشد در علم رایانه میگویند بین این دو دهات لینک برقرار شده.

بعضی اوقات نویسنده های علوم وب نگاری کلماتی را با جوهر آبی مینویسند تا وقتی شما نوک اون پیکان (که خیلی هم تیز است) را به روی اون کلمات آبی رنگ میبرید تبدیل به شکل دست میشود و معنای آن این است که: آی کلمه آبی رنگ تو با کی در ارتباطی؟! از کجا آمده ای؟ آمدنت بهر چه بود؟ پشت پرده این کلمه چی است؟

برای شاهد عراضم چند مثال می آورم و از محضر شما مرخص میشوم:

- آخوند لینک داده میشود به مارمولک
- جنتی لینک داده میشود به جیر جیرک
- خاتمی لینک داده شده به پل سید خندان
- خامنه ای لینک ابدی داده شده به دشمن

- رفسنجانی لینک دارد به باغهای پسته و پورسانت های نفتی
- جورج بوش لینک زیر میزی به اسامه بن لادن
- دانشمند و صاحب نظر لینک دارد به الاحقر ملا حسنی
- تکلیف شب:

چند مثال را هم شما بنویسید ببینیم یاد گرفته اید یا نه!

پارمیس سعدی

فرشتگان وزیران خدا

مطابق آیه قرآن و احادیث و آنچه از کتب مذهبیین بر می آید، خدا وزیرانی دارد که هر یک برای او کاری انجام می دهد. این فرشته

گفت "اقرا" پس فرشتگان دارای حنجره مادی هستند و برای انجام کارهای خود به یک محیط مادی احتیاج دارند. چون صوت هم برای تولید و هم برای انتقال به محیط مادی احتیاج دارد. چرا تا کنون کسی صدای بال فرشته ها را نشنیده است؟ اگر حنجره یک فرشته مادی باشد و بقیه وجودش غیر مادی، این حنجره همانند جسمی که در پشت شیشه در حال پرواز است باید قابل دیدن باشد. اگر جبرئیل از طریق انتقال مفاهیم به قلب محمد با وی سخن گفت، مگر خدا نمی تواند خودش این القا را انجام دهد؟ اگر می تواند دیگر چه نیازی به پیامبر است؟ کاری که برای یک نفر می کند، برای همه یکسان است.

واقعاً برای یک انسان قرن بیست و یکمی زشت نیست که به موهومات مردمان عقب افتاده هزاران سال پیش باور داشته باشد؟ در گذشته های دور مردمی که از علل پدیده ها آگاهی نداشتند، به هر پدیده ناشناخته خدایی نسبت می دادند. یکی خدای مرگ بود، یکی خدای طوفان و یکی خدای عشق. حالا مسلمانان یکتا پرست! و قرن بیست و یکمی جای اسریس، آتنا، زئوس، دیانا و ... به میکائیل، عزرائیل، جبرئیل و ... داده اند.

مزدک

قرن آینده: تبلیغ اسلام بوسیله ی هیپنوتیزم!

شبکه ماهواره ای TBN یک کانال تلویزیونی برای تبلیغ مسیحیت است که در این راه از هر روشی که به ذهنتان برسد استفاده می کند؛ از هیپنوتیزم و نمایش گرفته تا موسیقی و انیمیشن. اگر احيانا برنامه های این کانال را تماشا کرده باشید این حرف را تصدیق می کنید که روش آنها برای تبلیغ دینشان بسیار کارا تر از آخوندهای خودمان است. آیا مسیحیت همیشه اینگونه صلح طلب بوده و نمایش و موسیقی را می شناخته است؟ در ابتدا و بنا به مصلحت زمانی و مکانی، مسیحیت طالب صلح بود؛ اما پس از به

ها بال هم دارند. که بالهای جبرئیل از همه بیشتر است. اما فرشتگانی که سه بال دارند چه قیافه ناموزونی دارند. خوب اشکالی ندارد، در عالم فرشتگان هم باید تنوع وجود داشته باشد، تا خدا برای آن فرشتگانی که هیچ نقص ندارند به خودش احسن الخالقین بگوید. راستی چرا خدا به این همه وزیر احتیاج دارد؟ اگر روزی یکی از این وزیران همانند شیطان نخواهد مطیع باشد خدا باشد چه می شود؟ فکرش را بکنید اگر عزرائیل نخواهد جان انسانها و دیگر موجودات را بگیرد، آن وقت چه دنیای قشنگی خواهیم داشت. شاید بگویند همه فرشته ها تحت فرمان خدا هستند. اگر حرف شما درست است مگر شیطان هم از فرشتگان مقرب خدا نبود؟ وقتی یک فرشته سر نافرمانی بگذارد، این احتمال وجود دارد که روزی فرشته های دیگر لذت بنده نبودن را درک کنند و بخواهند همانند شیطان از زیر یوغ فرمانهای خدا رهایی یابند. هیچ تضمینی وجود ندارد که فرشته های دیگر از شیطان بد آموز نشوند. به قول مسلمانان هر روز خدا هزار سال است. معلوم نیست فردا چه پیش می آید. حالا چند سؤال: مگر خدا نمی تواند امور عالم را سر و سامان دهد که وزیران او باید کارهایش را برایش انجام دهند؟

مطابق آنچه که در سوره فاطر آیه، یک گفته شده است، فرشتگان بال و پر دارند. بال و پر متفاوتی که به چه معنی است؟ آیا بال و پر فرشتگان مادی است؟ تا به حال کسی پیدا نشده است که برای بال و پر کاربردی به غیر از پرواز معرفی کرده باشند.

بال و پر متفاوتی برای پرواز در آسمان متفاوتی!!! براق متفاوتی، درخت متفاوتی و خیلی جالب است!!!! جبرئیل چگونه با محمد حرف زد؟ با استفاده از صوت؟ یا اینکه چیزهایی را به قلب (مغز) او القا کرد؟

اگر جبرئیل با صوت خود به او



